

المرتبة في حضيض الخيال فحين قسم مطابق لما صورته من حضيض الخيال
 مرتبه و در حضرت خيال بود قسم است قسم مطابق و آنگاه تصور کرده
 الصورة الكائنة من خارج ما في حضيض الخيال يعني يكون الصورة
 صورت كائنة از خارج چيزيكه در حضرت خيال است يعني و اين قسم
 الخارجية مطابقة لما صورته القوة المخيلة وهو اي القسم المطابق
 خارج مطابق آنگاه تصور کرده است آنگاه از آن تخيل و آن اي قسم مطابق
 هو المعبر عنه بالكشف المجرى عن تصرفات القوة الخيالية وقسم اخر غير
 تميز کرده شده از و در كنف مجرد از تصور قوه خياليه و قسم ديگر غير
 مطابق لما صورته الصورة من خارج لان القوة المصورة تصرف فيه
 مطابق است آنگاه تصور کرده آنگاه تصور كائنه از خارج بر آنکه در ستميز
 والبيته صورته مناسبة لان ان لم يكن مطابقا وهذا القسم يسمى ببعض
 تصرف کرده است در آن و لكن و اين قسم است آنگاه تصور کرده است
 بالكشف الخيل وفيه اي في قسم الغير المطابق بفتح التخيير وهو الخواص
 نام نهند بعضي علماء كنف مجل دوران اي در قسم غير مطابق واقع از و در غير آن
 من صورته ما هي الا الى اصل اخر مر يك از واقع و تمام منقسم شود در قسم
 اول شرف مجرد و انجان بود که بديده روح مجرد از خيال صورت عالي که تصور در
 حجاب بخير و در خواب با واقع مطابقت و بعد از آنکه بديده باشد بغيرها در عالم
 شهادت واقع بود با از حجاب غيب تمام شهادت آمده باشد وليكن نسبت با
 آن استوز حكم غيب دارد بسبب غيب آن از حصر ظاهر او چنانکه مثلا کسی خواب

بعد از آن شخص

که فلان جا و فنيه است بر من صفت چون باز جود بهمان صفت چار و نهمي اگر
 مشاهده ادراك شد مدرك آن بصيرت روح بود چنانکه وقتي در نهداد در روشني
 بود که طريق توکل سپردي و راه سوال مدد و دستي روز از خدا چنين ثابت
 خواست که فتح الباب سوال کند پس بان شد با خود کشف عالي که با حق سبحانه
 بسر برده ام اکنون نقض آن نکند سبب خواب دید که با حق آنگاه داد که فلان جا
 خفته از زین نخاده است و در و بي فراضه زرت برسد بر دار و مصلح او در حرف کن
 در و ريش همچنان چارفت و آن خفته را بهمان صفت بازيافت و مثل اين قسم در وقت
 حکايت آن در و ريش است که مجاور مکه بود و دستي وقت به نهداد و خبر وقت او
 منام شد خواست که تحقيق معلوم کند نفس غايب از واقع و بعد که آن دوست در میان
 نهداد بر کشتري نشسته چون باز آمد با دران را از صورت واقع خبر داد و مصلح
 که حال آن دوست در همان وقت بر همان صفت بود و اين در و ريش حکايت
 که در آن حال آواز مطر نه آهنگر آن نهداد بگوش من رسيد و در آن قسم کذب
 نهداد اصلا چه روح و در کشف متفسر بود و کذب از و منفي اما قسم دوم از
 قسم نوم و واقع کشف مجلي است و آن چنان بود که روح لباني در خواب با
 واقع بعضي از معنیات در يابد و نفس بجهت نعلن بد و باوي در آن مشارکت
 و مدخلت نماید و نفوت تجمل آن را از خزانة خيال کون صورت مناسب
 محسوسات در پرورش نهد و در آن کوشش است بهن کند پس در تقير و نفس آن چيز
 مناسب صورت خيالي عبور کند و حقيقه آن را که مدرك روح بود در با بديده
 کند و در آن قسم امکان مدخلت کذب باشد وليکن کذب محض در آن صورت